



Hoseinreza Mahdavi-rad

Ph.D. Student in
Private Law, Faculty
of Law, Al-Mustafa
Community International
University, Qom, Iran.
(Corresponding Author)

mahdavih2015@gmail.com

**Sayed Hassan
Shobeiranzjani**

Associate Professor of
Private Law Dep. Faculty
of Law & Political
Science, University
of Qom, Qom, Iran.
shshobeiri@yahoo.com

Mining ownership from the perspective of Islamic jurisprudence and English law

Abstract

In today's era, natural capitals are very important in economic prosperity and active production cycle, because the production of factories mostly depends on the raw materials obtained from these mines, and on the other hand, the capital of some countries is also obtained through the extraction of reserves. It is provided underground, including oil. Therefore, the importance of mines in providing financial resources, industrial development and economic progress of countries is undeniable. Therefore, considering the importance of mines in the economic development of countries, its extraction requires laws and regulations that clearly explain the rights of the government and the nation; because the arbitrary extraction of mines can lead to irreparable negative economic and environmental consequences. Therefore, by analyzing the rules, foundations and legal sources between public and private ownership, the present research seeks to answer the question, who is the main owner of mines from the perspective of Islamic jurisprudence and English law? And it has come to the conclusion that despite the existing differences, from the perspective of famous Islamic jurists, mines are a part of Anfal and its authority is in the hands of the imam or ruler of Sharia, and in English law, there are two different views on the ownership of mines, one theory of ownership It considers mines to be subordinate to land, and the second theory considers mining ownership to be separable from land ownership and negates the land owner's ownership of mineral deposits hidden in its depths.

Keywords:

Anfal, ownership of mines, public ownership, private ownership, Mubahat

مالکیت معادن از دیدگاه فقه اسلامی و حقوق انگلستان

چکیده

منابع زیر زمینی و سرمایه های طبیعی در عصر حاضر در رونق اقتصادی و فعال بودن چرخه تولید و گردش مالی اهمیت بسزایی دارند چرا که تولید کارخانه ها اکثرا وابسته به مواد خامی است که از این معادن بدست می آید و از طرفی سرمایه و بودجه بعضی از کشورها نیز، از راه استخراج ذخایر زیر زمینی از جمله نفت تأمین می شود. لذا، اهمیتی معادن در تأمین منابع مالی، توسعه صنعتی و پیشرفت اقتصادی کشورها غیر قابل انکار است. بنابراین، با توجه به اهمیت و نقش فراوان معادن در توسعه اقتصادی کشورها، استخراج آن نیازمند قانون و مقرراتی است که حقوق دولت و ملت را به خوبی تبیین نماید؛ زیرا، استخراج خود سرانه معادن بویژه در املاک شخصی می تواند پیامدهای منفی اقتصادی و زیست محیطی جبران ناپذیری را در پی داشته باشد. از این رو، پژوهش حاضر سعی دارد با تجزیه و تحلیل قواعد، مبانی و منابع حقوقی بین مالکیت عمومی و خصوصی تعادل برقرار ساخته و به این پرسش پاسخ دهد که مالک اصلی معادن از منظر فقه اسلامی و حقوق انگلستان کیست؟ و در راستای پاسخ به این پرسش به این نتیجه رسیده است که علی رغم اختلافات موجود در فقه اسلامی از منظر مشهور فقهای اسلامی معادن جزء انفال بوده و اختیار آن در دست امام یا حاکم شرع است و در حقوق انگلستان نیز نسبت به مالکیت معادن دو دیدگاه متفاوت وجود دارد، یک نظریه مالکیت معادن را تابع زمینی می داند که معدن در آن قرار دارد و نظریه دوم مالکیت معدن از مالکیت زمین را قابل تفکیک دانسته و مالکیت صاحب زمین نسبت به ذخایر معدنی نهفته در اعماق آن را نفی می کند.

واژگان کلیدی:

انفال، مالکیت معادن، مالکیت عمومی، مالکیت خصوصی، مباحات، معادن

حسین رضا مهدوی راد

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی،

دانشکده حقوق، دانشگاه جامعه

المصطفی (ص)، قم، ایران.

(نویسنده مسئول)

mahdavih2015@gmail.com

سید حسن شبیری زنجان

دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده

حقوق، دانشگاه قم، ایران.

shshobeiri@yahoo.com

مقدمه

یکی از ارکان پیشرفت کشورها اقتصاد است و حاکمیت و نخبگان جامعه برای بهبود اوضاع اقتصادی کشور تمام تلاش و همت خود را بکار می‌گیرند. معادن و ثروت‌های زیرزمینی از پشتوانه‌های مهم اقتصادی هستند که نقش مهمی در ارتقاء وضع اقتصادی و توسعه عدالت و توزیع عادلانه ثروت در کشور دارند و بسیاری از نیازهای اساسی و مورد نیاز جامعه بشری به زمین و معادن موجود در آن، وابسته است؛ بنابراین تعیین حقوق و مقررات مربوط به مالکیت معادن تأثیر بسزایی در ساختار اقتصادی و عدالت جامعه دارد. در صورت عدم تعیین مالکیت معادن بهره‌برداری از معادن، افراط و تفریط را در پی خواهد داشت که منجر به نابودی ثروت‌های عمومی و محروم ماندن نسل‌های آینده از این منابع ملی خواهد شد. از این‌رو، مشهور فقهای اسلامی و همچنین اصل (۴۵) قانون اساسی ایران که مبتنی بر فقه اسلامی است، معادن را جزء انفال دانسته و حق تصرف در آن را انحصاراً در اختیار امام یا حاکم شرع قرار داده است، ولی در حقوق انگلیس دو دیدگاه متفاوت وجود دارد که مطابق یک دیدگاه مالکیت معادن خصوصی است و اشخاص می‌توانند آن را به ملکیت خود در بیاورند و طبق دیدگاه دیگر از چنین حقی محرومند. تفاوت بین نظام اقتصادی اسلام با نظام سرمایه‌داری در این است که اساس نظام سرمایه‌داری مبتنی بر مالکیت خصوصی و تأمین مالی از طریق دریافت مالیات است، اما نظام اقتصادی اسلام مبتنی بر انفال است که از مصادیق آن معادن هستند که در اختیار حکومت اسلامی قرار داده می‌شود تا به مصارف موردنظر برساند. در نتیجه واگذار شدن معادن به حکومت اسلامی و حق بهره‌برداری از آن، به حکومت و حاکمان اسلامی کمک شایانی در پیشبرد اهداف اقتصادی و تأمین عدالت اجتماعی می‌کند. ما در این تحقیق سعی داریم با استفاده از روش تحلیل محتوا و سندکاوی، در ابتدا به بررسی مالکیت در فقه و حقوق ایران و همچنین در حقوق انگلیس و در ادامه به تطبیق این دو به صورت واضح و مستند بپردازیم و سپس در پایان، دست‌آورد تحقیق را بطور شفاف ارائه نماییم.

۱. مفهوم معدن

قبل از ورود به اصل بحث، نخست لازم است واژه معدن تعریف شود و مفهوم آن واضح گردد که به چه چیزی معدن اطلاق می‌شود؟ آیا معدن یک مفهوم عرفی و تابع عرف است یا اینکه در فقه اسلامی مفهوم خاصی برای آن در نظر گرفته شده

است؟ در حقوق انگلیس معدن به چه مفهوم است؟

۱-۱. مفهوم لغوی معدن

الف: در تعریف لغوی معدن آورده‌اند که معدن: ترکیبی است شیمیایی و نباتی که به مرور زمان در قعر زمین تشکیل شده و موادی را ساخته که موسوم به زغال سنگ و آهن و سایر فلزات گردیده و به واسطه استخراج یا شکاف‌هایی که در اثر زلزله یا آتشفشان از قعر به سطح زمین آمده و قابل استفاده گردیده است (دهخدا، ۱۳۸۵: ۲۹).

ب: ابن‌منظور معدن را این‌گونه تعریف کرده‌است: «معدن جای هر چیزی است که اصل و ریشه و مبدأ آن چیز در آنجاست مانند معدن طلا و نقره که جوهر و اصل این دو در آنجا وجود دارد؛ یعنی معدن عبارت است از آنجای که جوهر ارض از آن استخراج می‌شوند» (ابن‌منظور، ۱۳۷۵: ۷۹؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۴: ۱۹۲).

ج: فیروزآبادی در تعریف معدن گفته است: «معدن بر وزن مجلس به معنای مثبت و محل رشد و رویدن جوهر مانند طلا و نقره و اطلاق کلمه معدن در چنین جاهایی به این جهت است که اهل جاهایی در آنجا اقامت می‌کنند» (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۲۴۶).

اکثر اهل لغت، معدن را اسم برای محل و مکان ذخایر و مواد معدنی دانسته‌اند؛ یعنی این مکان‌ها جای ذخیره جوهر و مواد کانی و معدنی آن مواد معدنی حال گفته می‌شود؛ حال آن چیزی است که در این مکان وجود دارد مانند خود طلا و نقره و مانند آن. پس از نظر لغت، معدن اسم محل و مکان اشیای با ارزش معدنی است.

۲-۱. مفهوم اصطلاحی معدن

در فقه اسلامی، کلمه معدن به صورت مفرد یا جمع در ابواب مختلف مانند باب احواء موات، باب خمس، باب زکات، بحث انفال، باب معدن و همچنین در کتاب صلات در بحث سجده و تیمم، که سجده و تیمم بر تمام مواد معدنی صحیح است. یا بر برخی مواد، در اینجا از معدن نام برده شده و مصادیق آن ذکر شده است. اکثریت فقیهان تعریفی از معدن ارائه نکرده‌اند. شاید عدم ارائه تعریف از معدن از جانب فقیهان بدین جهت است که معنای معدن را محرز دانسته‌اند، فقیهان در بحث معدن صرفاً به بیان و ذکر مصادیق و محصولات آن که از معدن استخراج می‌شود، اکتفاء نموده و حکم آن را بیان کرده‌اند، اما تعدادی از فقیهان مانند علامه در تذکره و شهید در روضه و مسالک تعریفی از معدن ارائه کرده‌اند که بازگشت آن تعاریف، به همان بیان مصادیق و چیزهای است که از معدن استخراج می‌شود. در

اینجا فقط به عنوان نمونه دیدگاه صاحب تذکره ذکر می‌شود. علامه در تذکره در تعریف معدن می‌نویسد: «از جمله چیزهایی که در داخل زمین شکل گرفته و غیر از خاک باشد و از زمین استخراج گردد و دارای ارزش باشد معدن است، چه به تنهایی ذوب شده ساخته شود، مانند سرب، برنج، مس و آهن یا اینکه با ترکیب با مواد دیگر ساخته شوند، مانند جیوه یا قابل ذوب نباشد و با آتش شکل نگیرد، مانند یاقوت، فیروزه، لعل، عقیق، کریستال، کهربای سیاه، سمره، زاموج، آرسینک، گل سرخ و نمک یا اینکه مواد معدنی مایع باشد مانند قیر، نفت و کبریت» (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۴۰۹).

چنانچه قبلاً یادآور شدیم فقیهان شیعه معدن را تعریف نکرده‌اند، بلکه به ذکر موارد و مصادیق مواد معدنی پرداخته‌اند. شاید از دید فقیهان مفهوم معدن یک امر عرفی و روشن است نیاز به تعریف ندارد. از نظر آنان بیان موارد و مصادیق استخراج شده از معدن مهم است که چه چیزهایی از معادن استخراج می‌شود و محصولات معدنی شامل چه مواردی می‌شود، تا حکم آن را بیان نمایند. آقای سیستانی یکی از فقیهان معاصر بر عرفی بودن معدن تأکید نموده می‌نویسد: «هرچیزی که عرف به آن معدن اطلاق نمایند از سایر اجزای زمین تمیز داده می‌شود و دارای قیمت باشد، معدن گفته می‌شود، مانند طلا، نقره، مس، آهن، گوگرد، جیوه، فیروزه، یاقوت، نمک، نفت، زغال و مانند آن، از انفال به حساب می‌آید» (سیستانی، ۱۴۱۴: ۲۴۰). از نظر آقای سیستانی معیار تشخیص معدنی بودن و نبودن دیدگاه عرف است که عرف چه چیز را مواد معدنی می‌داند.

فقهای اهل سنت هم تعریف جامع و قابل قبولی از معدن ارائه نکرده‌اند. نووی در تعریف معدن می‌نویسد: «معادن مکان‌های است که خداوند جواهر مطلوب را در آن جای داده است» (نووی، ۱۴۱۲: ۳۶۴).

سرخسی بدون اینکه تعریفی از معدن ارائه دهد به ذکر انواع مواد معدنی که از معدن استخراج می‌شود پرداخته و آن‌ها را به سه دسته تقسیم می‌نماید: یک نوع از مواد معدنی آنست که از معدن به دست می‌آید، ولی جامد و قابل ذوب و شکل‌گیری با آتش است مانند طلا، نقره، آهن، سرب، و مس. نوع دیگری از آنچه از معدن به دست می‌آید جامد است، ولی قابل ذوب و شکل‌گیری با آتش نیست مانند گچ، آهک، سمره و آرسینیک. نوع دیگری از مواد معدنی، مایع است مانند آب، جیوه و نفت» (سرخسی، ۱۴۰۶: ۲۱۱). ابن‌قدامه در تعریف معدن آورده است: «معدنی که به آن زکات تعلق می‌گیرد، هر چیزی است که از زمین استخراج

می‌شود و به تنهایی قابل ساختن است و غیر از خاک است و سدارای ارزش و قیمت می‌باشد، همان‌گونه که خرقی ذکر کرده است. این کالاهای با ارزش آهن، یاقوت، زبرجد، بلور، عقیق، سرمه، زاج، آرسینیک، همچنین معادن مایع مانند قیر، نفت، گوگرد و مانند آن است» (ابن‌قدامه، ۱۴۱۷: ۶۱۷).

از بررسی و مطالعه دیدگاه فقیهان امامیه و اهل سنت در باره معدن، این نتیجه به دست آمد که فقهای اسلام تعریف مشخصی از معدن ارائه نداده‌اند و اصطلاح خاصی شرعی در این مورد وجود ندارد و همان تعریف لغوی موردنظر آنان است. نکته دیگر اینکه از نظر فقیهان معدن اختصاص به جواهرات ندارد، بلکه شامل غیرجواهرات از مواد با ارزش استخراج شده از زمین که دارای منفعت و از خاک قابل تمیز و تشخیص باشد، نیز می‌گردد. پس اطلاق معدن بر مواد استخراج شده از مصطلحات فقهی نیست، بلکه استعمال عرفی عام است که قبل از شرع در نزد اهل لغت شایع بوده است (اراکلی، ۱۴۳۴: ۳۷-۳۹).

بنابراین، از مطالعه فقه و روایت مشخص شد که اصطلاح خاص شرعی و متشرعه در معنای معدن وجود ندارد و همان معنای عرفی اهل لغت منظور فقیهان است. کلمه معدن بر نفس موادی که از زمین استخراج می‌گردد، اطلاق می‌شود و با بقیه اجزاء زمین فرق دارد استعمال می‌گردد، از باب استعمال حال است به جای محل به واسطه قرینه برخی از فقیهان مانند آقا رضای همدانی توضیحی در تعریف لغویین و فقها داده می‌گوید کلمات اصحاب و کلمات لغویین در این جهت با هم فرق ندارند. ایشان تصریح کرده که در کلمات لغویین معدن به معنای محل است، ولی در کلمات اصحاب معدن به معنای حال است. ایشان از یک تعبیری استفاده کرده و گمان کرده که اصحاب معدن را به معنای حال می‌دانند نه محل. چون اصحاب در مقام شمردن اموری هستند که خمس در آن واجب است و گفته‌اند: الثانی مما یجب فیہ الخمس المعدن آنچه که در آن خمس واجب است معدن است مثل طلا و نقره. از این عبارت اصحاب استفاده کرده که منظور اینها از معدن، مکان نیست بلکه حال آن است (آن فضا و ذهبی است که از این مکان استخراج می‌شود) این در واقع یک استعمال و اطلاق مجازی است؛ کلمه معدن را گفته‌اند ولی از آن معنای حقیقی را اراده نکرده‌اند، بلکه معنای مجازی را اراده کرده‌اند؛ از باب علاقه حال و محل معدن گفته‌اند ولی از آن حال را اراده کرده‌اند نه محل را؛ اگر اصحاب مجازاً محل را در معنای حال به کار برده‌اند نمی‌توانیم بگوییم معنای معدن عند الاصحاب و عند اللغویین متفاوت است (همدانی، ۱۴۱۶: ۲۰-۲۱).

در حقوق ایران در قانون معادن مصوب ۲۳/۰۳/۱۳۷۷ و اصلاحی مصوب ۲۲/۰۸/۱۳۹۰ واژه‌ها و اصلاحات معدنی را معنی کرده از جمله در ماده (۱) بند (الف) و بند (ب) مواد معدنی و معدن را چنین تعریف نموده است: الف، ماده معدنی (کانی): هر ماده یا ترکیب طبیعی که به صورت جامد یا گاز یا مایع و یا محلول در آب در اثر تحولات زمین‌شناسی به وجود آمده باشد. ب، معدن: به محدوده‌ای اطلاق می‌شود که شامل ذخیره معدنی است.

۲. اقسام معدن

یکی از مباحث مهم در بحث معدن حوزه و قلمرو آن است؛ زیرا در تعیین مواد معدنی تأثیر دارد باید بدانیم که معدن شامل چه مواردی می‌شود؟ هر چند در تعبیر برخی از فقیهان مصادیق و نمونه‌هایی از مواد معدنی که از معدن استخراج می‌شود، آمده است، ولی هنوز قلمرو معدن مشخص نشده که معدن شامل چه مواردی می‌شود، آیا معدن اختصاص به مواد در داخل و جوف زمین دلالت دارد یا مواد با ارزش روی زمین و لایه سطح زمین را نیز شامل می‌شود؟ آیا معدن شامل جواهرات و فلزات گران‌بها می‌گردد یا غیرفلز مانند مایعات و گازها و حتی آب را هم شامل می‌شود؟

معادن به ملاحظه ملاک‌های مختلف به اقسام متعددی تقسیم شده است؛ که از آن جمله می‌توان به معدن ظاهری و باطنی، منطبعه و غیرمنطبعه، معدن جامد، مایع و گازها اشاره کرد. از جمله مباحثی که لازم است مورد توجه قرار داده شود، آثار و احکام شرعی بر آن بار می‌شود بیان اقسام معادن به ملاحظه مکان آن‌ها می‌باشد. در این قسمت ما به بررسی نظر فقهای اسلام در خصوص اقسام معادن می‌پردازیم. به طور کلی معادن به اعتبار وجودش در داخل و عمق زمین یا در لایه ظاهری و سطح زمین قرار دارد به دو بخش کلی تقسیم می‌شود؛ معادن ظاهری و معادن باطنی:

۲-۱. دیدگاه فقیهان درباره معادن ظاهری

در تعریف معادن ظاهری، فقیهان ملاک و معیار واحدی ارائه نداده‌اند، بلکه تعبیر مختلفی مشاهده می‌شود، ذکر متن گفته‌های همه علما نه ممکن است و نه ضرور، در اینجا فقط متن تعریف دو تن از فقیهان یکی از قدما و دیگری از فقیهان معاصر، گزینش شده ذکر می‌شود. علامه در تذکره می‌نویسد: «مراد از ظاهر بودن

معدن آنست که جوهر معدن بدون عمل و کار ظاهر و بارز باشد، سعی و عمل تنها برای استحصال و بدست آوردن خود مواد معدنی لازم باشد چه دسترسی به آن آسان باشد یا دشوار، و جوهر آن مواد معدنی احتیاج به اظهار نداشته باشد (بلکه با استخراج و کشف نیاز به تصفیه ندارد خودش ظاهر باشد) مانند نمک و نفت و کبریت، قیر، مومیایی، سرمه، سنگ برام، یاقوت، سنگ‌های آسیاب،... و مانند آن» (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۴۰۳).

یکی از فقیهان معاصر تعریف دقیقی از معدن ظاهری ارائه داده می‌نویسد: «معدن ظاهری عبارت است از اینکه طبیعت معدنی معادن ظاهر و بارز باشد، چه رسیدن به آن احتیاج به انفاق عمل و بذل جهد داشته باشد چنانچه در اعماق زمین باشد و یا احتیاج به عمل نداشته باشد چنانچه در سطح زمین قرار داشته باشد (فیاض، ۱۴۱۰: ۳۵۲).

اکثریت فقیهان شیعه در تعریف معادن ظاهری، تعاریفی شبیه دو تعریف یاد شده ارائه داده‌اند، منتهی با عبارات متفاوت مختلف و بعضاً با قیودی اضافه یا کمتر از آن (شهید اول، ۱۴۱۷: ۶۷؛ حلی، ۱۴۱۶: ۱۲۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۳۸؛ شهید صدر، ۱۴۱۷: ۴۷۳؛ خویی، ۱۴۱۰؛ سیستانی، ۱۴۱۷: ۳۰۶؛ منتظری، ۱۴۰۷: ۷۰).

در فقه اهل سنت نیز معدن به دو دسته تقسیم شده است: معدن ظاهری و باطنی. بهوتی یکی از فقیهان حنبلی در تعریف معدن ظاهری نوشته است: «معدن ظاهری چیزی است که رسیدن به آن نیاز به کار و تلاش و هزینه ندارد مانند نمک، نوعی از نقره، نفت، سنگ گچ، یاقوت آب و برف و یخ» (بهوتی، ۱۴۱۸: ۲۲).

ابن‌قدامه در تعریف معدن ظاهری می‌نویسد: «معدن ظاهری آنست که برای رسیدن به آن مؤنه لازم نیست مردم به خاطر نفعی که در معادن می‌بینند به آن روی می‌آورند مانند نمک، آب، گوگرد، قیر، مومیایی، نفت، سرمه، سنگ برام، یاقوت، گل سرشویی، و مانند آن. کسی با احیاء معادن ظاهری مالک آن نمی‌شوند (ابن‌قدامه، ۱۴۱۴: ۱۵۶).

از بررسی و دقت در مفهوم عبارت‌های دو فقیه اهل سنت، به دست می‌آید که از نظر آنان معادن ظاهری آنست که دستیابی به آن احتیاج به عمل و هزینه ندارد. از ظاهر صحبت آنان فهمیده می‌شود که معادن ظاهری از نظر آنها چیزهایی که در روی زمین و سطح قرار دارد که دستیابی به آن هزینه و کار لازم ندارد، اکثر فقیهان شیعه همین معنا مرادشان است در حالی که معادن ظاهری غیر از این است.

پرسشی که مطرح می‌شود این است که معیار تشخیص معدن ظاهری از باطنی چیست؟

بر اساس تعاریف فقیهان شیعه و اهل سنت از معدن ظاهری به‌طور کلی می‌توان گفت: فقهای هر دو مذهب معیار و ملاک شبیه هم برای تشخیص معادن ظاهری از باطنی ذکر کرده‌اند و گفته‌اند: معادن ظاهری آنست که نیاز به کار و هزینه ندارد و مقصود از ظاهری بودن معدن آن است که در روی زمین و سطح آن قرار گرفته باشد و نیازی به حفاری و عملیات فنی و تخصصی نداشته باشد، بلکه در سطح زمین قرار داشته باشد و بدون کار و صرف هزینه زیاد به دست آید و اگرچه به کار و تلاش احتیاج هست. با ملاحظه واقعیت‌های عینی بیرونی نمی‌توان این حرف فقیهان را به‌طور کلی پذیرفت؛ زیرا مشاهده می‌شود که مواد معدنی روی زمین نیست که انسان برود و آن را بردارد و بدون تلاش و کوشش و صرف هزینه استفاده نماید. مصادیقی که برای معادن ظاهری ذکر شده بدون کوشش و تلاش و صرف هزینه به دست نمی‌آید، اینکه فقیهان گفته هزینه و عمل و کار لازم ندارد، شاید منظور کار سخت و شاق و هزینه زیاد باشد، چنانچه یکی از فقیهان در این باره می‌فرماید: «معادن ظاهری معدنی است که جوهر آن به دلیل ظهورش احتیاج به حفاری و کار و چاره‌جویی ندارد، و اگرچه احتیاج به کار و تلاش و زحمت دارد در حفر کردن و گرفتن آن معدن» (خوانساری: ۴۸۰). پس، تعریف دقیق‌تر معادن ظاهری، چنانچه در عبارت علامه آمده بود آنست که بگوئیم معادن ظاهری معدنی است که جوهر و ماده معدنی آن آشکار و بدون تغییر شکل قابل استفاده و بهره‌برداری می‌باشد. به تعبیر دیگر پس از عملیات استخراج و یا حیات نیاز به تصفیه نداشته باشد و تنها حیات و به دست آوردن آنها احتیاج به تلاش و کار دارد. ممکن است در عمق زمین واقع شده باشد و نیازی به حفاری و کارهای تخصصی و فنی نداشته باشد یا این که اصلاً نیاز به عملیات و کارهای فنی نداشته باشد و در سطح و ظاهر زمین واقع شده باشد، مانند نمک، گل سرشوی، گچ، گوگرد و ...

بر اساس این تعریف معیار و ملاک اصلی در معادن ظاهری آشکار بودن آن ماده معدنی است که پس از استخراج نیازی به تصفیه ندارد و هر کس می‌تواند از آن استفاده کند و مقصود از ظاهر بودن معدن این نیست که روی زمین و سطح آن قرار گرفته باشد و نیازی به حفاری و عملیات فنی و تخصصی نداشته باشد، بلکه همان‌گونه که گفته شد مقصود از ظاهر بودن معدن این است که پس از استخراج آماده بهره‌برداری و استفاده می‌باشد ولو این که در قعر زمین واقع شده است.

پس بر اساس این تعریف معادن ظاهری دو حالت می‌تواند داشته باشد: اولاً در سطح زمین قرار دارد، ثانیاً در عمق زمین قرار دارد (اعتمادی، ۱۳۹۳: ۸۴ - ۱۰۴).
 آیا شمردن مصادیق معدن ظاهری حصری است، یعنی بدون این موارد جز معدن باطنی محسوب می‌شود یا اینکه ذکر مصادیق از باب مثال است؟ پاسخ این است که ذکر مصادیق از باب مثال است نه اینکه از باب حصر باشد؛ زیرا برخی از فقیهان تعدادی زیادتری از مصادیق را نام برده‌اند و برخی مصادیق کم‌تری ذکر کرده‌اند، این نشان می‌دهد که ذکر مصادیق حصری نیست. در مورد شمارش مصادیق دیدگاه فقیهان چه در سطح یک مذهب و چه در بین مذاهب دیگر تفاوت نظر وجود دارد، ولی برخی از مصادیق مانند نفت، نمک، کبریت، قیر، مومیا، برام، یاقوت، از جمله مصادیق مشترک است که اکثر فقهای دو مذهب آنها ذکر کرده‌اند.

۲-۲. دیدگاه فقیهان درباره معادن باطنی

در مورد معادن باطنی نیز فقهای شیعه و سنی نظر واحدی ندارند، ولی دیدگاه نزدیک و شبیه هم دارند. دو تعریف یکی از فقیهان گذشته و یکی از معاصرین ذکر می‌شود. علامه حلی در تذکره در تعریف معادن باطنی می‌نویسد: «معادن باطنی ظاهر نمی‌شود مگر با عمل، دست‌یابی و رسیدن به آن بعد از کار و تلاش صرف هزینه امکان دارد مانند معادن طلا، نقره، آهن، مس، سرب، بلور، فیروزه و سایر جواهرات که در طبقات زمین قرار دارد.» (علامه حلی، بی تا، ج ۲، ۴۰۳)

اکثریت فقیهان در مورد معادن باطنی، دیدگاه شبیه نظر علامه دارند، منتهی با کمی تفاوت در بیان مصادیق و موارد معدنی (نجفی، ۱۴۰۴؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۸۰؛ حلی، ۱۴۱۰: ۴۸۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۲۲؛ حلی، ۱۴۰۵: ۳۷۶؛ سبزواری، ۱۴۲۲: ۵۶۵؛ فیض‌کاشانی، ۱۴۰۹: ۲۸؛ خوبی، ۱۴۱۰: ۲۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۳۸؛ شهید صدر، ۱۴۱۷: ۴۷۱-۴۷۲؛ فیاض، ۱۴۱۰: ۳۵۹).

یکی از فقهای معاصر در تعریف معادن باطنی می‌نویسد: «معادن باطنی آنست که جوهر مواد معدنی بدون کار و تلاش ظاهر نمی‌شود مانند طلا و نقره و مانند آن. ماده طلایی به شکل کامل بعد از عملیات تصفیه و آب‌کردن آن درآتش، طلا می‌شود (فیاض، ۱۴۱۰: ۳۵۹).

یکی از علمای شافعی درباره معادن باطنی می‌نویسد: «معادن باطنی آنست که برای به دست آوردن آن نیاز به کار و هزینه است، مانند طلا، نقره، آهن، مس، سرب، بلور، فیروزه اگر معدن ظاهری باشد با احیاء مالک نمی‌شود.» (نووی، ۱۴۱۲: ۲۱۶).

یکی از فقیهان حنبلی درباره معادن باطنی می‌نویسد: «معادن باطنی آنست که استخراج آن نیاز به حفاری و هزینه دارد مانند آهن، مس، طلا، نقره و جوهر»
از ظاهرکلمات اصحاب استفاده می‌شود که معادن باطنی همان‌گونه که از اسم آن پیداست در بطن و عمق زمین قرار دارد و برای بدست آوردن آن نیاز به حفاری و استخراج و سرمایه است.

خلاصه از تعریف فقهای اهل سنت و شیعه در مورد معادن باطنی و تشخیص آن از معادن ظاهری دوتا معیار کلی به دست می‌آید: ۱. اینکه استخراج معدن باطنی به کار و سعی و تلاش نیاز دارد. ۲. برای استخراج و استفاده از معادن باطنی هزینه و مؤنه لازم است، در این مورد بین فقها دو مذهب اختلافی وجود ندارد، اما در مورد مصادیق بین فقها اختلاف وجود دارد. برخی مصادیق بیشتری ذکر کرده‌اند و برخی دیگر مصادیق کمتری آورده‌اند.

چنانچه قبلاً گفته شد، علامه حلی و تعدادی از فقیهان گذشته و معاصر تعریف دقیق‌تری از معادن باطنی ارائه نموده‌اند که چند نکته از فرمایشات آنها در تعریف معادن باطنی استنباط می‌گردد:

۱. اظهار و ابراز جوهر معادن باطنی نیاز به کار و هزینه دارد، بدون کار روی آن به صرف استخراج جوهر مواد معدنی قابل استفاده نیست، مثلاً طلا به صرف کشف و استخراج قابل استفاده نیست نیاز به تصفیه و تخلیص دارد و باید سنگ‌های که طلا در آن وجود دارد در کوره آتش آب شود و طلای خالص از سنگ جدا گردد بعد از آن قابل استفاده می‌باشد؛ ۲. استحصال و بدست آوردن معادن باطنی، نیاز به حفاری و هزینه دارد؛ ۳. نکته سوم اینکه ممکن است این معادن در جوف و بطن زمین باشد و ممکن است در لایه‌های بیرونی و ظاهر زمین باشد.

شمردن مصادیق معدن باطنی نیز حصری نیست، ذکر مصادیق از باب مثال است و در مورد شمارش مصادیق تفاوت دیدگاه وجود دارد، ولی برخی از مصادیق مانند طلا، نقره، آهن، مس، سرب، بلور، فیروزه و از جمله مصادیق مشترک است که اکثر فقهای دو مذهب آن‌ها را ذکر کرده‌اند.

۳. مالکیت معادن در فقه اسلامی

یکی از مباحث مهم در بحث معادن، موضوع مالکیت معادن است. پرسش این است که معادن ملک کیست؟ دولت یا ملت یا هر دو؟ در ارتباط با مالکیت معادن، در بین فقیهان اسلامی دیدگاه واحدی وجود ندارد، تفاوت نظر و دیدگاه هم

در سطح فقهای مذاهب اسلامی مشاهده می‌شود و هم در بین فقهای شیعه تفاوت دیدگاه وجود دارد، حتی یک فقیه در کتاب‌های مختلف خود نظر واحدی ندارد مثلاً علامه در چند کتاب دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به مالکیت معادن دارد، در تذکره گفته است که شیخان (مفید و طوسی) معادن را جز انفال دانسته ولی ابن‌ادریس آن را منع کرده ایشان می‌گویند قول به منع اقوی است (علامه، ۱۴۱۴: ۴۲۹) در قواعد گفته است که برخی از علما نظرشان این است که معادن ظاهری اختصاص به امام دارد، ولی اقرب اشتراک مسلمین است (علامه، ۱۴۱۸: ۲۷۱) در مختلف بعد از ذکر اقوال فقها، می‌فرماید اقرب اطلاق است یعنی که معادن مطلقاً مال امام باشد (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳۳۸).

طرح نظریات همه فقهای شیعه و اهل سنت امکان ندارد و لازم هم نیست که همه نظریات را طرح نماییم، ولی مهم‌ترین دیدگاه‌ها و اقوال فقیهان را می‌توان در دسته‌های زیر تنظیم نمود:

۱-۳. معادن جزء انفال و مال امام

جمع کثیری از فقیهان امامیه معتقدند که معادن به‌طور مطلق جزء انفال است و ملک امام می‌باشد، چه معادن در اراضی انفال باشد و چه در اراضی مفتوح‌العنونه (زمین‌هایی که با جهاد و قهر و غلبه به دست آمده‌اند) که متعلق به همه مسلمین است و چه در اراضی شخصی و خصوصی باشد. همچنین فرقی ندارد معادن ظاهری باشد یا باطنی. بنابراین، معادن چه ظاهری و چه باطنی مال امام است و کسی بدون اذن امام حق تصرف در آن را ندارد (مفید، ۱۴۱۰: ۲۷۸؛ حمزه، ۱۴۱۴: ۱۴۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۲: ۲۲۰؛ ابن‌براج، ۱۴۰۶: ۱۸۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۲: ۴۴۳؛ وافی، ۱۴۰۹: ۲۸۳؛ نراقی، ۱۴۱۵: ۱۶۲؛ منتظری، ۱۴۱۱: ۶۲؛ سیستانی، ۱۴۱۴: ۲۲۳؛ امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۵۵). مهم‌ترین دلیل این قول چند روایت است. در مجموع سه روایت در این مورد نقل شده است، یکی مؤثقه اسحاق عمار از امام صادق^(ع)، دیگری روایت ابی‌بصیر از امام محمدباقر^(ع) و روایت داودبن‌فرقد از امام صادق^(ع) از امام در مورد انفال سؤال می‌کند: «حضرت در جواب چند مورد را ذکر می‌کند از جمله می‌فرماید معادن از انفال می‌باشد (حرعاملی، ۱۴۱۳: ۳۷۴).

یکی از فقیهان مالکی درباره معادن می‌نویسد: اگر معادن در زمین غیرمملوک مانند اراضی انفال باشد، حکمش این است که امام اختیار این معادن را دارد. همچنین اگر معدن در زمین مملوک غیرمعین باشد، مانند اراضی مفتوح‌العنونه یعنی

زمین‌هایی که با جهاد و قهر و غلبه به دست آمده‌اند که ملک همه مسلمین می‌باشد، در این فرض نیز اختیار معدن با امام است، حتی معادن اراضی که ملک شخصی باشد نیز حکمش با امام است، حتی در مورد معادن موجود در ملک مالک معین سه قول وجود دارد. ۱. معادن متعلق به امام است؛ ۲. معادن متعلق به صاحب زمین است؛ ۳. اگر معدن عین باشد مال امام و اگر غیر عین از جواهر باشد مال مالک خواهد بود (العینی، ۱۴۱۶: ۲۰۸).

وجه استدلال به عمومیت این است کلمه «المعادن» در هر سه روایت به صورت جمع محلائی به الف و لام است و جمع محلائی به الف و لام افاده عموم می‌کند، همچنین در روایت اول ضمیر منها به انفال بر می‌گردد، نتیجه این می‌شود که همه‌ی معادن چه ظاهری و باطنی و چه در زمین موات یا مفتوح عنوه یا شخصی از انفال است.

استدلال به این روایات با اشکال مواجه است: اشکال این است که از سه تا روایت یاد شده روایت دوم و سوم از نظر سند ضعیف هستند و قابل استناد نیستند، اما روایت اولی سندش درست و تام است، ولی از نظر دلالت ضعیف است؛ زیرا ضمیر منها که در متن روایت آمده به انفال بر نمی‌گردد، بلکه به حکم سیاق کلام به زمین برمی‌گردد. بنابراین، چنین استدلال می‌شود معادنی که در زمین‌های بدون صاحب قرار دارد از انفال می‌باشد و قدر متیقن از دلالت مؤثقه این است که معادن موجود در زمین‌های بلا مالک داخل در انفال و ملک امام است فرقی ندارد که معادن ظاهری باشد یا باطنی، اما معادن موجود در ملکیت‌های عامه مانند معادن موجود در اراضی مفتوح‌العنوه و یا معادن موجود در ملک خاص، با تمسک به مؤثقه نمی‌توان این معادن را جزء انفال قرار داد (فیاض، ۱۴۰۱: ۳۵۰).

۲-۳. تبعیت معادن از ملکیت زمین

برخی از فقیهان ملکیت معادن را تابع ملکیت زمین می‌دانند، به این معنا که اگر معادن در اراضی موات و قلّه‌های کوه و دل بیابان‌ها باشد، جز انفال و مال امام است، ولی اگر معادن در اراضی و ملک مشترک مسلمین باشد، مانند اراضی مفتوح‌العنوه، یا در ملک خاص کسی باشد، امام حقی در معادن ندارد و معادن متعلق به صاحب زمین است معادن اراضی مفتوح‌العنوه مال عموم مسلمین است. اگر معدن در ملک شخصی باشد، معدن کشف شده مال صاحب زمین است (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۴۹۷) برخی از فقیهان عقیده دارند که اگر کسی زمینی را احیاء

نماید و در آن زمین معدن یافت شود، صاحب زمین به تبع مالکیت زمین مالک معدن هم می‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۷۹۷؛ خمینی، ۱۴۰۴: ۱۳۰). اگر معدن در اراضی انفال و دولتی باشد ملک دولت اسلامی است اگر در اراضی که متعلق به عموم مردم است کشف گردد، مثل اراضی مفتوح‌العنوه متعلق به همه مسلمانان می‌باشد اگر در اراضی شخصی کشف گردد ملک صاحب زمین است. مهم‌ترین دلیل قول به تابعیت معدن از زمین عرف عقلای عالم است، که معدن موجود در زمین را جزئی از زمین می‌دانند و ملکیت به خود زمین، ملکیت به اجزاء زمین هم هست و لذا مالکیت زمین شامل مالکیت معدن هم می‌شود (محقق حلی: ۲۲۲؛ حسینی عاملی، ۱۰۱۴: ۱۰۴). برخی گفته‌اند: معدن در زمین مملوک به منزله نما و فایده همان زمین است پس همچنان‌که مالک زمین، منافع متصل و منفصل آن را مالک است، معدن موجود در زمین خویش را نیز مالک است (هاشمی شاهرودی، ۱۰۲۸: ۱۱۱).

پاسخ این دلایل این است که عرف چنین دیدگاهی ندارند که معدن موجود در زمین حیثیت نما را دارد و یا ذخایر زیرزمینی در عمق یک کیلومتر یا زیادتر را جزئی زمین می‌دانند مسلماً عرف چنین دیدگاهی ندارند (فیاض، ۱۴۰۱: ۳۰۴؛ اراکی، ۱۰۳۰: ۱۳۱-۱۳۱).

حنفی‌ها عقیده دارند، که مالکیت معادن، تابع مالکیت زمین است، اگر معدن در ملک شخصی بود ملک شخص است و اگر در ملک عمومی باشد ملک عموم است. مثلاً اگر در اراضی مفتوح‌العنوه باشد، مال همه است اگر در اراضی صلح باشد برای اهل آن است (کاشانی، ۱۰۴۱: ۱۱؛ سمرقندی، ۱۰۱۰: ۳۳۴-۳۳۲).

یکی دیگر از علما می‌گوید: کسی که زمینی را احیا می‌کند، در آن زمین معدنی پیدا شود، در صورتی که این معدن جامد باشد چه ظاهری باشد و چه باطنی، مال صاحب زمین است؛ زیرا به واسطه احیاء، احیاءکننده مالک زمین و اجزاء و طبقات آن می‌شود، ولی اگر معادن کشف شده از مایعات باشد، مانند قیر و نفت و آب این پرسش مطرح می‌شود که مال کیست؟ دوقول است: یک قول که مستند آن یک روایت است از پیامبر^(ص) که فرمود مردم در سه چیز با هم مشترک‌اند: آب، گیاه و آتش. از این استفاده کرده که قیر و نفت جز زمین نیست پس با احیاء کسی مالک آن نمی‌شود. قول دوم این است احیاءکننده مالک آن معدن می‌شود چون خارج از زمین است، مانند زراعت و معادن جامد (ابن‌قدامه، ۱۴۱۴: ۱۵۶-۱۵۷)

۳-۳. تفصیل بین معادن ظاهری و باطنی

برخی از فقیهان بین معادن ظاهری و باطنی قائل به تفصیل شده‌اند. شیخ طوسی در مبسوط گفته که معادن ظاهری با احیاء مال کسی نمی‌شود و حاکم هم نمی‌تواند آن را تملک نماید، بلکه مال مشترک همه مسلمانهاست (مبسوط، بی‌تا، ج ۳: ۲۷۴). قاضی ابن‌براج نیز در باب احیاء اراضی موات گفته است کسی با احیای معادن ظاهری مالک آن نمی‌شود و امام هم نمی‌تواند، آن را تملک نماید، بلکه همه مردم در آن حق مساوی دارند و هرکس حق دارد به اندازه نیاز خود بردارد؛ اما در معادن باطنی که نیاز به هزینه و کار دارد، هرکسی با احیاء می‌تواند مالک آن شود (قاضی ابن‌براج، بی‌تا: ۳۳-۳۴؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰: ۴۸۳). ابن‌ادریس در مورد معادن باطنی گفته است، که آیا با احیاء کسی مالک می‌شود یا نه؟ دو قول است. یک قول این است که مالک می‌شود و این قول صحیح است چون مذهب ما آن را تأیید می‌کند، اما قول دوم اینکه با احیاء کسی مالک معادن باطنی نمی‌شود مذهب مخالف ماست. برخی معادن باطنی را گفته‌اند که اختصاص به امام دارد، علامه در قواعد می‌گوید: اقرب عدم اختصاص است (علامه حلی، ۱۴۱۸: ۲۷۱).

براین تفصیل نیز استدلال‌های ذکر کرده‌اند: گفته‌اند که معدن ظاهری متعلق به عموم مردم است و شیخ در مبسوط این قول را به مشهور نسبت داده است. ابن‌ادریس در سرائر گفته که ادعای نفی خلاف شده است، علاوه بر آن سیره مستمره مسلمین در طول تاریخ این‌گونه بوده که از معادن ظاهری اراضی که مال امام است و همچنین معادن اراضی مفتوح‌العنوه استفاده می‌کرده‌اند (فیاض، ۱۴۱۰: ۳۵۲).

ابن‌قدمه بین معادن ظاهری و باطنی تفصیل قایل شده است، ایشان معتقد است که معادن ظاهری که برای دست یافتن به آن تلاش و کوشش و مؤنه لازم نیست، با احیاء کسی مالک آن نمی‌شود و همچنین تملک آن نیز جایز نیست، معادن ظاهری متعلق به همه مسلمانان است. اگر معدن باطنی باشد که رسیدن به آن نیاز به عمل و مؤنه لازم باشد، مانند طلا و نقره اگر این معادن ظاهر باشند نیز مانند معادن ظاهری با احیاء کسی مالک آن نمی‌شود، اگر ظاهر نباشد باز هم با احیاء به ملک کسی در نمی‌آید. بنابر ظاهر مذهب شافعی (ابن‌قدمه، بی‌تا: ۱۵۶-۱۵۷؛ شربینی، ۱۴۰۸: ۳۷۲).

یکی دیگر از علمای اهل سنت اظهار می‌دارد که معادن ظاهری با احیاء تملیک نمی‌شود و امام هم نمی‌تواند آن را تملک نماید؛ زیرا تملک و هرگونه تحجیر بر ضرر مسلمین و تضییق بر آنهاست (ابن‌قدمه، بی‌تا: ۱۵۴).

معادن ظاهری با احیاء به ملک کسی در نمی‌آید و تملک آن هم جایز نیست، اما در مورد معدن باطنی به واسطه حفر یا عمل بنابر اصح قولین مالک نمی‌شود. بنابراین، اگر زمینی مواتی را کسی احیاء نماید و معدنی در آن ظاهر شود احیا کننده مالک آن می‌باشد (المنهاجی، ۱۴۱۷: ۲۴۲).

خلاصه اینکه معدن ظاهری مال عموم است ولی معدن باطنی مال امام و حاکم اسلامی است.

۴-۳. معادن جزء مباحات

شهید اول گفته که برخی از فقها معادن ظاهری و باطنی را جز انفال و متعلق به امام دانسته‌اند، ولی موجه آنست که بگویم معادن مال مشترک همه مسلمانهاست (شهید اول، ۱۴۱۲: ۳۲۵) علامه در قواعد گفته است که برخی از علما نظرشان این است که معادن ظاهری اختصاص به امام دارد، ولی اقرب اشتراک مسلمین است (علامه حلی، ۱۴۱۲: ۲۷۱) فاضل آبی گفته است اختصاص معادن به امام جای تردید است و بهتر آنست که بگوییم همه مردم در آن شریک هستند (فاضل آبی، ۱۴۰۸: ۲۷۰).

این گروه از فقهاء برای اثبات نظریه خویش به دلائل ذیل استناد کرده‌اند:

۴-۳-۱. اصل اباحه

برای اثبات این قول به دلایلی استناد شده است از جمله اصل اباحه، وجه استدلال این است که معادن در ملکیت کسی داخل نمی‌شود نه در ملکیت عامه و نه در ملکیت خاصه، چون دخول در ملکیت نیاز به دلیل دارد درحالی که در این مورد دلیل نداریم، روایات ذکر شده در این مورد را که قبلاً بررسی کردیم روشن شد که روایت دوم و سوم ضعف سند دارند و روایت اول ضعف دلالت، نهایت دلالت آن محدود به زمین‌های بلامالک است (فیاض، ۱۴۰۱: ۳۵۰). در صورت شک در اینکه معادن، ملک خصوصی امام است یا ملک عموم مردم، اصله‌الاباحه جاری می‌شود. اصل در ثروت‌ها این است که در اختیار عموم باشد و اصل، عدم ملکیت افراد بر معادن است؛ و معادن جزئی از اجزاء زمین نیست تا ملک دولت باشد، بلکه چیزی است که در زمین ساخته می‌شود آنها به افراد داده شده است (نراقی، ۱۰۱۸: ۱۳۱) ادله‌ای که قائلین به انفال بودن معادن به آنها استناد کرده‌اند، تام نیستند؛ بنابراین حالا که دلیلی بر انفال بودن معادن وجود ندارد، معادن بر اباحه اصلیه باقی می‌مانند (شهید ثانی، ۱۰۱۳؛ سبحانی، ۱۰۲۴: ۱۱۴).

۳-۴-۲. سیره متشرعه

یکی از دلایل اباحه سیره است استدلال این است که از زمان پیامبر و ائمه تاکنون مردم از معادن بدون اذن امام استفاده کرده‌اند و از طرف امام هم ردعی و معنی وارد نشده است و از این سیره و عدم ردع معصوم کشف می‌شود که معادن از مباحات است و جز انفال نیست و الا استخراج بدون اذن امام جایز نیست و امام نیز باید منع می‌کرد.

جواب از این استدلال این است که اگر چنین سیره‌ای در تمام اعصار وجود داشته باشد، کشف نمی‌کند که معادن از مباحات است و جزء انفال نیست. اگر منظور سیره شیعیان باشد براساس نصوص، ائمه^(ع) به استفاده آنان راضی بوده‌اند و اگر منظور سیره غیرشیعیان باشد، واضح است که آنها طریقه فقهی خاص خود را دارند. نتیجه اینکه این سیره دلالت ندارد که معادن از انفال نیست (فیاض، ۱۴۱۰: ۳۵۰).

۴. وجوه اشتراک و افتراق بین دیدگاه فقهای اهل سنت و شیعه

۴-۱. وجوه افتراق

تفاوت اساسی بین فقه شیعه و اهل سنت در مورد مالکیت معدن بنیادی و اساسی است و دو تفات اساسی وجود دارد:

الف: شیعه معادن را جز انفال می‌دانند و معتقدند که انفال متعلق به حضرت رسول الله^(ص) و بعد از ایشان به امام معصوم^(ع) و در عصر غیبت به فقیهان جامع‌الشرایط تعلق دارد، اما اهل سنت فقط مالک معادن موجود در اراضی غیرمملوک را متعلق به انفال می‌دانند و معتقدند که انفال متعلق به پیامبر^(ص) و حاکم اسلامی است.

ب: از نظر شیعه در معادن خمس تعلق می‌گیرد، اما از نظر اهل سنت در معادن زکات تعلق می‌گیرد، فقط حنفی‌ها معادن را به سه دسته تقسیم می‌کنند: یکی اینکه معدن جامد قابل ذوب که با آتش تغییر شکل می‌یابد، نوع دیگر معدن جامدی که قابل ذوب نیست و نوع سوم معدن مایع است. به عقیده حنفی‌ها در معادن جامد قابل ذوب و شکل‌گیری مانند طلا و نقره خمس تعلق می‌گیرد، اما بقیه معادن هیچ چیزی بر آن تعلق نمی‌گیرد (سرخی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۲۱۰).

۴-۱. وجوه اشتراک

چنانچه قبلاً بیان شد در تعریف معدن و اقسام آن دیدگاه فقهای امامیه و اهل سنت باهم اشتراکات زیادی داشت در تعریف معدن، در تعریف معادن ظاهری و در تعریف معادن باطنی و همچنین در مصادیق هر یک از دو نوع معدن باهم وجوه اشتراک زیادی داشتند.

۵. گزینش دیدگاه برتر

به نظر می‌رسد دیدگاه اول که معادن را جز انفال می‌داند، با توجه به ضعف سند دو روایت و قابل استناد بودن موثقه نظریه مناسب و قابل اعمال است. هرچند فقه اسلامی در طول عمر بیش از هزار ساله خود، تغییرات و پیشرفت‌های زیادی داشته است، اما در بخش مسائل اجتماعی و حکومت‌داری زیاد رشد نکرده به خصوص فقه شیعه، دلیل آن دور بودن علمای مذهب از حکومت و سیاست بوده است. به‌عنوان نمونه فتاوی و نظریات امام خمینی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران با فتاوی ایشان بعد از جمهوری اسلامی خیلی فرق دارد. امام خمینی در آثار گذشته خود معادن را تابع ملکیت زمین می‌دانست، اما زمانی که حکومت اسلامی در ایران تشکیل شد و بحث پیرامون معادن مطرح شد، ایشان با توجه به شرایط و وضعیت فعلی جامعه فتوای مطابق نیاز جامعه و مقتضیات عصر، صادر نمود. امام خمینی (ره) درباره استفتای شورای نگهبان درباره مالکیت معادن چنین پاسخ دادند: اصل مسئله تبعیت اعماق زمین و نیز هوا نسبت به املاک شخصی تا حدود احتیاجات عرفی است. مثلاً اگر کسی در خارج از محدوده منزل و یا زمین شخصی و یا وقفی، کانالی زده و از زیرزمین آنها عبور کند و یا تصرف نماید، دارندگان منازل و زمین و یا متولیان نمی‌توانند ادعایی بنمایند. و یا اگر کسی بالاتر از مقدار متعارف بنایی ایجاد و یا رفت‌وآمد نماید، هیچ‌یک از مالکین و یا متولیان حق جلوگیری از او را ندارند بالاخره تبعیت به زمین شخصی به مقدار عرفیت است و آلات جدید هیچ‌گونه دخالتی در تعیین مقدار عرفی ندارد، ولی تبعیت کشور مقدار بسیار زیاد است، و دولت حق دارد تا از تصرف بیش از حق عرفی شخص و یا اشخاص جلوگیری نمایند.

بنابراین، نفت و گاز و معادنی که خارج از حدود عرفی املاک عرفی شخصی است تابع املاک نمی‌باشد. و اگر ما فرض کنیم معادن نفت و گاز در حدود املاک شخصی است که فرض بی‌واقعیت است این معادن چون ملی است و متعلق به ملت‌های

حال و آینده است که در طول زمان موجود می‌گردند از تبعیت املاک شخصیه خارج است و دولت اسلامی می‌تواند آنها را استخراج کند، ولی باید قیمت املاک اشخاص و یا اجاره زمین تصرف شده را مانند سایر زمین‌ها بدون محاسبه معادن در قیمت و یا اجاره پردازد و مالک نمی‌تواند از این امر جلوگیری نماید (خمینی، ۱۳۸۵: ۱۵۵). خلاصه اینکه از میان اقوال مطرح شده دیدگاه اول که معادن را جز انفال و متعلق به امام و حاکم اسلامی بدانیم با واقعیت‌ها و نیازهای جامعه اسلامی بیشتر سازگاری دارد و معادن موجود در ملکیت‌های شخصی تا حدودی که عرف آن را جز ملک وی بدانند، حق افراد است چنانچه امام خمینی نیز بر همین موضوع تأکید دارد. از نظر فقهی فرض‌های مختلف مالکیت عمومی، مباحات و مالکیت خصوصی برای معدن مطرح شد و ممنوعیت و محدودیت بهره‌برداری از معادن توسط بخش خصوصی هرچند برای توزیع عادلانه درآمد و ثروت بین همه مردم ضرورت دارد، اما این مطلق‌گرایی گاهی موجب عدم استفاده از توان بخش خصوصی و در نتیجه ناشناخته ماندن بسیاری از معادن کشور و جلوگیری از توسعه و رشد اقتصادی و اشتغال و تولید خواهد شد؛ بنابراین خوب است برای هر دو بخش مقررات مشخص وجود داشته و بین مالکیت عمومی و خصوصی تفکیک شود و در نتیجه برای استفاده متوازن از توان هر دو بخش، بین عمومی و خصوصی تعادل برقرار شود.

۶. مالکیت معادن در حقوق انگلیس

نظام حقوقی انگلستان که به نظام رویه قضایی و سابقه قضایی هم معروف است نوعی نظام حقوقی است که از سال ۱۰۶۶ میلادی به بعد توسط دادگاه‌های شاهی انگلستان ایجاد شد در واقع نظام حقوقی کامن‌لا اساساً حقوق ساخته دست قضات و دادگاه‌ها است تا اینکه قوانین مصوب قوه مقننه و اقدامات اجرایی قوه مجریه باشد.^۱

در قوانین انگلیس برای توصیف معادن از دو اصطلاح Mine و quarry استفاده شده است. در زبان انگلیسی mine اصطلاح روشن و واضحی نیست. Mine در اصل به معنا حفاری زیر زمینی است که برای بدست آوردن مواد معدنی صورت می‌گیرد. اما در متون خاص به این کلمه معناهای متفاوتی داده‌اند و در بعضی جاها برای

1- Sice celilia mining law bridging the gap between commom law and civil law system seymbulletin v6196 . n .1075 . London . 2003.

توصیف مکانی که مواد معدنی در زیر زمین در آنجا قرار داده‌اند به کار برده شده است. همچنین ممکن است عبارت mine برای مجموعه این چیزها به کار برده می‌شود که این چیزها و مکان‌ها به منظور استخراج ماده معدنی در یک روش معمولی استخراج مورد استفاده و تصرف قرار گیرند.^۱

در قانون انگلیس (common law) همچون سایر قوانین درخصوص بهره‌برداری از معادن قوانینی وضع شده است برای مثال قانون ملی‌سازی ذغال سنگ ۱۹۴۶ یا قانون معادن روباز و زیرزمینی ۱۹۵۲ و همچنین قانون معادن روباز و زیرزمینی ۱۹۷۱. قانون توسعه کلی برنامه‌ریزی کشور در سال ۱۹۷۷ یا قانون انرژی اتمی ۱۹۴۶. قانون ذغال سنگ روباز ۱۹۵۸. قانون معادن ۱۹۶۶ و قانون مالیات و توسعه زمین در سال ۱۹۷۶ را می‌توان نام برد که در هر کدام سهم افراد حقیقی و دولت و چگونگی مشارکت در آن به‌طور مفصل بیان شده است (شمس‌الدینی زارچ، دوره ۲۰:۵۳ تا ۷۹) حقوق معادن در قوانین انگلیس شبیه همه قواعد حقوقی در طی قرون متمادی رشد یافته و به‌واسطه تعداد زیادی از مقررات محلی و چهل و یک عرف قدیمی کامل شده است (Mining law of England 16/4/2004).

در حقوق انگلیس به‌طورکلی در مورد مالکیت معادن دو نظر وجود دارد. نظر اول مالکیت معادن را تابع نظریه تبعیت معدن از حکم زمینی که در آن قرار دارد می‌داند و نظریه دوم نظریه تبعیت را به‌صورت محدودتری بیان می‌کند و قایل به این شده که در برخی موارد طبق قاعده کلی مالکیت معادنی که در زمین متعلق به اشخاص قرار دارد متعلق به آنها نمی‌باشد.

طبق نظریه اول معادن و مواد معدنی در وضعیت اصلی و طبیعی خود بخشی از زمین هستند. در نتیجه مالک سطح زمین در نظر اول مستحق هر چیزی زیر و روی آن و پایین آن تا مرکز زمین است. این اصل حتی در جاهایی که عنوان سطح نه به معنای واقعی خود بلکه به معنای که طبق قانون تعریف می‌شود نیز جاری می‌گردد با این وجود قائلین به این نظریه استثنائاتی در مورد این اصل قائل شده‌اند (lord hailsham, op, cit, p 17).

درمقابل نظریه تبعیت، گروهی دیگر چنین استدلال کرده‌اند که در معادن زیر زمینی مالکیت معادن از مالکیت سطح جدا می‌شود و معادن جدا شده متصرف جداگانه ای پیدا می‌کند که امکان دارد مالکیتی بر آنها جدا از مالکیت زمین پیدا

1 - Lord hail sham halis bury laws of England :volume 31: mines minerals -19-and Quarties: landon 1988.

کند و حقوق جانبی را که بر مالکیت بار می‌شود به دست بیاورد و در برخی از موارد با انتقال مالکیت سطح مالکیت معادن از مالکیت سطح جدا می‌شود و به تبع آن انتقال پیدا نمی‌کند. البته به زعم ایشان مالکیت معادن باید به موجب قانون پارلمان از مالکیت سطح جدا شود و این نظریه را چنین تعبیر کرده‌اند که امکان بهره‌برداری مداوم و طولانی از معادن توسط اشخاصی غیر از مالکان که دارای سرمایه کافی برای بهره‌برداری می‌باشند فراهم می‌شوند.

طبق نظریه تبعیت، صرف‌نظر از ادعاهای دولت بر مواد معدنی معادن در بادی امر و علی‌الظاهر در مالکیت کسی است که دارای حقی بر زمین باشد خواه زمین در تصرف وی باشد و خواه حق انتفاع مجرد از زمین را داشته باشد اما مالکیت مواد معدنی ضرورتاً همیشه همراه با حق مالکیت بر زمین نیست. متصرفین غیرمالک دارای حق استفاده ممکن است معادن را با کاویدن زمین جهت به دست آوردن سنگ فرش پودر خاک آهک‌دار خاک رس و نیز ذغال سنگ و آهن متعلق به خودشان بنامند.

مطابق نظریه تبعیت، مالکیت معادن از مالکیت زمین تبعیت می‌کند بنابراین معادنی که بر ساحل دریا زیر و پایین‌تر از حد معمولی آب قرار دارند علی‌الظاهر متعلق به دولت پادشاهی می‌باشند و آنهایی که مابین خط طغیان معمول آب و بالاترین حد مد آب قرار دارند به صاحب ملک مجاور تعلق دارند و به زمین‌هایی که به‌طور اتفاقی در کنار دریا رها شده‌اند معادن متعلق به دولت می‌باشد و در زمین‌هایی که از رسوبات پراکنده به وجود می‌آید به مالک ملک اربابی تعلق دارند (Mining law of England op cti 3).

در حقوق انگلیس در نظریه اول معادنی که در زیر یک شاهراه قرار دارند توسط مالکان زمین مجاور شاهراه در هر طرف می‌تواند به ملکیت درآید و نقطه تقسیم مرکز جاده می‌باشد. البته این قانون برای جاده‌های که اختصاص به این ملک را دارد و یا ضمیمه یک ملک است به کار نمی‌رود و در این مورد معادن در نظریه اول در ملکیت مالک زمین می‌باشد. مالکیت معادن زیر بستر رودخانه‌ها در نظریه اول متعلق به مالکیت زمین مجاور به‌عنوان مالکان بستر رودخانه است. معادن زیر رودخانه‌های قابل کشتیرانی و معادن زیر ساحل آنها و محل‌های پرآب و معمولاً زیر بستر دریا متعلق به‌عنوان مالک بسترهای رودخانه‌های قابل کشتیرانی و کنار ساحل و بستر دریاهاست (Mining law of England op ct: 19).

۷. بررسی تطبیقی حقوق انگلستان، فقه اسلامی و حقوق ایران

از آنچه بیان شد معلوم می‌شود که در فقه اسلامی همانند حقوق انگلستان نسبت به مالکیت معادن اتفاق نظر وجود ندارد؛ برخی فقیهان ملکیت معادن را تابع مالکیت زمین می‌دانند، از این رو، معتقدند هرگاه معدن در اراضی موات و قله‌های کوه و دل بیابان‌ها باشد، به تبع محل وقوعش جزء انفال بوده و مال امام است، ولی اگر در اراضی مفتوحه‌العنوه باشد با تبعیت از ملکیت زمین، ملک مشترک همه مسلمین محسوب می‌شود و چنانچه در ملک شخصی اشخاص باشد، متعلق به مالک زمین خواهد بود. مهم‌ترین دلیل قائلین به تابعیت معدن از زمین عرف عقلای عالم است، زیرا، عرف معادن موجود در زمین را جزئی از زمین دانسته و مالکیت زمین را شامل مالکیت معدن هم می‌دانند. نظریه برگزیده و مشهور در فقه اسلامی این است که معادن به‌طور مطلق اعم از این که معادن ظاهری باشند یا باطنی و اعم از این که در اراضی انفال و مفتوحه‌العنوه باشند یا در ملک شخصی افراد، جزء انفال بوده و ملک امام است و بدون اذن امام کسی حق تصرف در آن را ندارد.

چنانچه بیان شد در حقوق انگلیس نیز نسبت به مالکیت معادن دو دیدگاه متفاوت وجود دارد به‌گونه‌ای که یک نظریه همانند نظریه اول در فقه اسلامی مالکیت معادن را تابع مالکیت زمین می‌داند؛ که طبق این دیدگاه مالکیت مالک از سطح تا عمق زمین را شامل می‌شود، بنابراین، معادن مدفون در اعماق زمین متعلق به مالک آن است. به موجب نظریه دوم مالکیت معادن لزوماً تابع زمین محل وقوع آن نبوده و مالکیت زمین و معدن قابل تفکیک می‌باشند. لذا، مالک زمین فقط مالک سطح آن بوده و مالکیت ذخایر و مواد معدنی که در اعماق زمین واقع است، متعلق به دولت به نمایندگی از عموم مردم است. دیدگاه دوم در حقوق انگلستان با نظریه برگزیده در فقه اسلامی که معادن را به‌طور مطلق اعم از این که در اراضی انفال، مفتوحه‌العنوه یا ملک شخصی افراد باشد، جزء انفال و ملک امام می‌داند، بسیار نزدیک است. زیرا طبق این دیدگاه فقهی معادن چه ظاهری باشند یا باطنی و در اعماق زمین، مال امام است و کسی بدون اذن امام حق تصرف در آن را ندارد. قانون اساسی ایران نیز با تبعیت از فقه اسلامی مالکیت مالک زمین را محدود به سطح زمین دانسته و مالکیت اعماق زمین به شمول معادنی مانند آب‌های زیرزمینی را متعلق به مالک زمین نمی‌داند مگر در مواردی خاص که مغایر با عرف و قانون نباشد. بنابراین مقررات حقوق انگلستان در حوزه مالکیت معادن با احکام موجود در

فقه اسلامی بسیار نزدیک است.

در حقوق ایران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، براساس قانون معادن، مصوب ۱۳۳۱/۱۰/۳ معادن به سه طبقه تقسیم می‌شدند. مواد معدنی که معمولاً به مصرف کارهای ساختمانی می‌رسد، همانند سنگ گچ، سنگ آهک و سنگ‌های ساختمانی دیگر و همچنین خاک رس و ماسه و امثال آن در طبقه اول قرار داده شده بودند. براساس قانون مزبور، این معادن در هر ملکی که واقع بودند متعلق به صاحب آن ملک محسوب می‌شدند و سایر معادن متعلق به دولت به حساب می‌آمدند؛ اکتشاف و بهره‌برداری از آن‌ها به جز مواد نفتی، قیر طبیعی و گاز، با رعایت جوانب حقوقی و تضمین پرداخت حقوق ملت، قابل واگذاری به اشخاص حقیقی و حقوقی دیصلاح بودند.

اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تغییراتی در قانون، با هدف تأمین نظر غالب فقها، که معادن را جزء انفال قرار می‌دهند، انجام شد. برپایه نظر قریب به اتفاق علما، معدنی که در زمین انفالی است، معدن و ملکی که معدن در آن واقع شده هر دو در شمار انفال هستند و چنانچه معدن در زمین و املاک شخصی یا ملی قرار داشته باشد، بازهم ملکیت معدن مستقل از زمین بوده و جزیی از انفال محسوب می‌شود.

با توجه به تأسی قانون‌گذار از شرع، اصل (۴۵) قانون اساسی ایران، به تعریف انفال و تبیین مالکیت آن‌ها پرداخته و مالکیت این نوع ثروت‌ها را در اختیار حکومت اسلامی قرار داده است، تا برطبق مصالح عمومی نسبت به بهره‌برداری از آن‌ها اقدام کند. بنابراین، در حقوق ایران از نظر شرعی و قانونی انفال نمی‌توانند جزء دارایی‌های فردی محسوب شوند؛ زیرا در صورت واگذاری مالکیت این اموال به افراد حقیقی و یا حقوقی در خارج از دایره حاکمیت، بیم آن می‌رود که مصلحت عموم نادیده انگاشته شود. بر این اساس سپردن مالکیت معادن به افراد حقیقی و حقوقی، وجاهت قانونی ندارد. تنها واگذاری منافع، اجاره مدت‌دار، جعاله، صلح و یا اباحه این معادن از سوی دولت به افراد دیگر مقدور است. در موارد یاد شده، غیر از اباحه، به معنی بخشش اموال عمومی از سوی مرجع شرعی، که اصولاً با هدف ایجاد درآمد عمومی و اشتغال‌زایی اجرایی می‌گردد و به صورت رایگان در اختیار بخش خصوصی قرار می‌گیرد، در سایر موارد مبلغی از بهره‌بردار اخذ و به صندوق خزانه ملی، یا بیت‌المال واریز می‌شود. بر اساس ماده (۱۲) از قانون معادن ایران، بهره‌برداری از معادن بزرگ صرفاً در اختیار دولت بوده و حتی با روش‌های

عنوان شده فوق نیز نمی‌توان بهره‌برداری آن‌ها را به بخش خصوصی و یا حتی تعاونی سپرد. نحوه بهره‌برداری از معادن بزرگ توسط هیات دولت تعیین می‌شود. اسناد این‌گونه معادن نیز به نام سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی، به‌عنوان نماینده دولت، صادر می‌شود.

نتیجه‌گیری

برآیند تحقیق نشان می‌دهد که در حقوق انگلیس راجع به مالکیت معادن دو نظریه وجود دارد که یک نظریه مالکیت معادن را منوط به مالکیت زمین دانسته و این مالکیت از سطح تا عمق زمین را شامل می‌باشد نظریه دوم این حق را مجاز ندانسته و معادن زیرزمینی را از آن تفکیک کرده است این در حالی است که در قانون اساسی ایران نیز مالکیت سطح زمین را مجاز دانسته اما در خصوص مالکیت عمق زمین که شامل معادن زیرزمینی که نیاز به کاوش و تصفیه داشته برای مثال آبهای زیرزمینی را متعلق به مالک زمین نمی‌داند. و در مواردی خاص که مغایر با عرف و قانون نباشد این حق را به طرف به صورت اخذ اجاره یا بهای آن داده می‌شود. این در حالی است که در حقوق انگلیس برای مالکیت معادن دو نظریه وجود دارد و هر کدام طرفدارانی دارند که در نظریه مالکیت معادن را منوط به مالکیت زمین دانسته و در این صورت مالک تمام سطح و عمق آن می‌شود. و گاهی فضای بالای آن را نیز جزء ملک شخصی می‌شمارند. در سوی دیگر نظریه دوم مالکیت معادن زیرزمینی را شامل مالکیت زمین ندانسته و جدا می‌دانند. با توجه به مطالب ذکر شده هم در قانون اساسی ایران و انگلیس مالکیت معادن را شخصی ندانسته و سعی شده است به نفع انفال و عموم مردم باشد و در موارد خاص مردم را در معادن سهام کرده است حتی از کسی ضایع نشود چنانچه در فقه و قانون اساسی ایران نیز این مهم بوده و وزرات صنعت و معدن و تجارت وظیفه رسیدگی و فروش سهام معادن در بین مردم را دارا است.

منابع:

۱. ابن اثیر، مجدالدین (۱۳۶۴). النهایه فی غریب الحدیث، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ (۴).
۲. ابن ادریس، محمد (۱۴۱۰). السرائر، قم، دفتر انتشارات اسلامی، جلد (۲).
۳. ابن براج، قاضی (۱۴۰۶). المهدب، قم، مؤسسه نشر: اسلامی، جلد (۱).
۴. ابن علامه (۱۳۸۸). ایضاح الفوائد، قم، مطبعه علمیه، جلد (۲).
۵. ابن قدامه، عبدالله (۱۴۱۷). المغنی، بیروت، دارالکتب العربی للنشر والتوزیع، جلد (۲).
۶. ابن قدامه، عبدالله الرحمن (۱۴۱۴). شرح الکبیر، بیروت، دارالکتب العربی للنشر والتوزیع، جلد (۶).
۷. ابن قدامه، عبدالله مغنی (۱۴۱۷). بیروت، دارالکتب العربی للنشر والتوزیع.
۸. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۰۵). لسان العرب، قم، نشر: ادب حوزه.
۹. اراکی، محسن (۱۴۳۴). مالکیه المعادن فی الفقه الاسلامی، قم، مجمع الفکری الاسلامی.
۱۰. اعتمادی، محمد (۱۳۹۳). «مالکیت معادن از دیدگاه فقه امامیه»، مجله علمی - پژوهشی فقه اقتصادی، شماره (۲).
۱۱. بحرانی، آل عصفور، حسین بن محمد، الأنوار اللوامع، قم، مجمع البحوث العلمیه، اول، هـ ق
۱۲. حائری، علی (۱۱۹۲). ریاض المسائل (ط - القدیمه)، قم، مؤسسه آل البيت، اول، هـ ق
۱۳. حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸). شرائع الإسلام، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ (۲).
۱۴. حلّی، نجم الدین جعفر بن زهدری (۱۴۲۸). ایضاح ترددات الشرائع، قم، انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، جلد (۲).
۱۵. حلّی، نجم الدین جعفر بن زهدری (۱۴۲۸). ایضاح ترددات الشرائع، قم، انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، چاپ (۲).
۱۶. حلّی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵). الجامع للشرائع، قم، مؤسسه سید الشهداء العلمیه، چاپ (۱).
۱۷. خوانساری، جمال الدین، التعليقات علی الروضه البهیة، قم، منشورات المدرسه الرضویه، جلد (۱).
۱۸. خویی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۱۰). منهاج الصالحین، قم، نشر: مدینه العلم.
۱۹. الرعینی، محمد (۱۴۱۶). مواهب الجلیل، بیروت، دارالکتب الاسلامیه، چاپ (۱)، جلد (۳).

۲۰. سبحانی، جعفر (۱۴۲۰). الخمس فی الشریعه الإسلامیه الغراء، قم، مؤسسه امام صادق، جلد (۱).
۲۱. سبزواری، محمدباقر (۱۴۲۳). کفایه الأحکام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ (۱).
۲۲. سرخسی، مبسوط (۱۴۰۶). بیروت، دارالمعرفه للطباعه والنشر والتوزیع، جلد (۲).
۲۳. سلار، حمزه (۱۴۰۴). المراسم العلویه والأحکام النبویه، قم، منشورات الحرمین، چاپ (۲).
۲۴. سمرقندی، علاءالدین (۱۴۱۴). تحفه الفقها، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ (۲).
۲۵. سیستانی، السید علی (۱۴۱۴). قاعده لاضرر، قم، دفتر آیت الله سیستانی، چاپ (۱).
۲۶. سیستانی، السید علی (۱۴۱۵). منهاج الصالحین، قم، دفتر حضرت آیه الله سیستانی، چاپ (۵).
۲۷. سیستانی، سیدعلی (۱۴۱۴). المسائل المنتخبه، قم، مکتب آیت الله سیستانی.
۲۸. شریینی، محمدبن احمد (۱۳۷۷). مغنی المحتاج، بیروت، جلد (۲).
۲۹. شهید اول، محمدبن مکی (۱۴۱۷). الدروس الشرعیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، جلد (۲).
۳۰. شهید اول، محمدبن مکی (۱۴۱۲). البیان، قم، محقق، چاپ (۱).
۳۱. شهید ثانی، زین الدین (۱۴۱۳). مسالك الأفهام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، چاپ (۱).
۳۲. شهید ثانی، زین الدین (۱۴۱۰). الروضه البهیة، قم، مکتبه داری، چاپ (۱)، ج (۲).
۳۳. صدر، شهید سید محمد باقر (۱۴۱۷). اقتصادنا، خراسان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ (۱).
۳۴. طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران، المکتبه المرتضویه، چاپ (۳).
۳۵. طوسی، محمدحسن (۱۴۱۲). النهایه، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ (۱)، جلد (۲).
۳۶. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴). تذکره الفقهاء (ط- الحدیثه)، قم، مؤسسه آل البیت، چاپ (۱).
۳۷. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۸). قواعد الاحکام، قم، مؤسسه نشر اسلامی، جلد (۲).
۳۸. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۱). تحریر الاحکام، قم، مؤسسه امام صادق، چاپ (۱)، جلد (۴).
۳۹. عمیدی، سید عمید الدین حسینی (۱۴۰۱۶). کنز الفوائد، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴۰. فاضل آبی (۱۴۰۸). کشف الرموز، قم، مؤسسه نشر اسلامی، جلد (۱).
۴۱. فیاض، محمد اسحاق (۱۳۷۸). منهاج الصالحین، جلد (۳).

۴۲. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (۱۴۱۵). القاموس المحيط، بی جا، بی تا.
۴۳. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۹). مفاتیح الشرائع، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی.
۴۴. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۹). وافى، اصفهان، مکتبه امام المیرالمؤمنین، جلد (۱).
۴۵. کاشف الغطاء، مهدی، مورد الأنام فی شرح شرائع الإسلام، نجف، مؤسسه کاشف الغطاء.
۴۶. کاشانی، علاءالدین (۱۴۰۹). بدائع الصنایع، پاکستان، مکتبه الحبیبه.
۴۷. کوخایی زاده، کریم؛ نیازی، قدرت الله؛ رضوانی مفرد، احمد (۱۳۹۷). «بررسی تبعیت مالکیت معادن از مالکیت اراضی در فقه امامیه»، مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، دوره (۵۱)، شماره (۲).
۴۸. مفید، محمدبن نعمان (۱۴۱۳). المقتنه، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ (۱).
۴۹. المنهاجی، محمدبن احمد (۱۴۱۷)، جواهر عقود، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ (۱)، جلد (۱).
۵۰. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۵). تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۵۱. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۵). صحیفه امام، تهران، مؤسسه نشر آثار امام خمینی، چاپ (۴).
۵۲. موسوی خمینی، روح الله (۱۴۰۴). زبده الاحکام، تهران، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ (۱).
۵۳. نجفآبادی، حسین علی منتظری (۱۴۰۹). قم، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الإسلامیه، نشر تفکر، چاپ (۲).
۵۴. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴). جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ (۷).
۵۵. نراقی، مولی احمد (۱۴۱۵). مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ (۱).
۵۶. نوری، محدث، میرزا حسین (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت، چاپ (۱).
۵۷. نووی، یحیی بن شرف (۱۴۱۲). روضه الطالبین بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا، جلد (۶).
۵۸. همدانی، آقا رضا (۱۴۱۶). مصباح الفقیه، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ (۱).
59. Eggert, R.G. (2001). Mining and economic sustainability: National economies and local communities. World business council for sustainable development. Geneva, MMSD Report NO.10.

60. Ejdemo, T., & Soderholm, P. (2011). Mining investment and regional development: A scenario-based assessment for Northern Sweden. *Resources Policy*, 36: 14- 21.
61. Loayza, N. & Rigolini, J. (2016). The local impact of mining on poverty and inequality: Evidence from the commodity boom in peru. *World Development*, 84: 219- 234.
62. Lord hail sham halis bury laws of England :volume 31:mines minerals -19- and Quarties: landon 1988)
63. Lord hail sham , hals bury,s laws of England , volume 31, mines minerals and quarries, London .1988
64. Radetzki, M. (1982). Regional development benefits of mineral projects. *Resources Policy*, 8: 193200-.
65. Rolfé, J., Lawrence, R., & Rynne, D. (2011). The economic contribution of the resources sector by regional areas in Queensland. *Economic analysis & Policy*, 41(1): 15- 36.
66. Sice celilia mining law bridging the gap between commom law and civil law system seymbulletin v6196 . n .1075 . London . 2003
67. Stac . celilia . mining lawe : bridging the gap between commom law and civil law system .symbulletin . v6196. N.1075 .landon 2003
68. Lei, Y., Cui, N., & Pan, D. (2013). Economic and social effects analysis of mineral development in China and policy implications. *Resources Policy*, 38